

# ویژگیهای تمدن نوین اسلامی در اندیشه قرآنی

ویژگیهای تمدن نوین اسلامی در اندیشه قرآنی

عاطفه زرسازان

استادیار دانشگاه مذاهب اسلامی - گروه علوم قرآن و حدیث

چکیده:

رسیدن به جامعه مطلوب و آرمان شهر، مقصود اصلی هر نظام اجتماعی و از دغدغههای مصلحان اجتماعی است. در این میان تمدن اسلامی با محوریت قرآن و سنت، با رویکردی همه جانبه به جایگاه انسان در نظام هستی و روابط عینی او با مبدأ و معاد و در نظر گرفتن ارتباط زندگی مادی و معنوی بشر دیدگاهی جهانی و فرا ملیتی دارد. احیای چنین تمدنی مطابق با مقتضیات زمان و مکان که از آن به عنوان تمدن نوین اسلامی یاد میشود را میتوان به عنوان برنامه ای استوار و همسو با خواستههای فطری بشر جهت تعالی و پیشرفت فرد و جامعه در حوزههای معرفتی، فرهنگی، اقتصادی و سایر حوزه ها ارائه کرد؛ لذا پژوهش حاضر بر آن است تا با تتبع در آیات قرآنی در پاسخ به سؤال معیارهای شناخت و سنجش تمدن اسلامی از منظر قرآن کریم که افزون بر ایمان بر محوریت علم، عقلانیت و اخلاق بنا شده است، شاخص هایی چون بالا بردن سطح آگاهی و دانش، بکارگیری عقل و اندیشه در امور، آزاد اندیشی و پرهیز از فشری نگری، تهذیب نفس، قسط مداری و عدل پروری، رعایت اعتدال در امور، پرهیز از مرء و جدل، افزایش صبر

و تحمل و مشورت و هم اندیشی را تبیین کرده و آنها را پیش روی متولیان قرار دهد.

کلید واژه : تمدن نوین اسلامی، وحدت، ویژگی‌ها، قرآن کریم

مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی ایران نقطه عطفی در جهان اسلام معاصر به شمار می‌آید که پس از گذشت قرون متمادی، آرمان تشکیل حکومت اسلامی را محقق کرد و چشم اندازی نو در برابر دیدگان دیگر ملتهای مسلمان گشود. در واقع انقلاب اسلامی ایران نه تنها يك انقلاب سياسي بلکه انقلابی در تمدن سازی بوده و ثمره آن، طرح مسأله ای به نام تمدن نوین اسلامی بود. از این رو تأکیدات مقام معظم رهبری بر تشکیل تمدن اسلامی به ویژه در دهه اخیر ضرورت بحث از احیای تمدن اسلامی را به خوبی روشن می‌سازد؛ از سوی دیگر دشمنان این تمدن برای مقابله با این جریان از انواع راهکارها، ابزارها و عوامل مادی و معنوی خود استفاده میکنند تا بتوانند این حرکت را با چالش مواجه کرده یا حداقل از تأثیرات آن بکاهند لذا شاهد ایجاد شکاف و اختلاف در اشکال گوناگون ملی‌گرایی، نژاد، زبان و مذهب توسط استعمارگران و قدرت طلبان، جهت سلطه بر کشورهای اسلامی می‌باشیم تا بدین وسیله اتحاد جهان اسلام را دچار مخاطره سازند بدین سبب قرآن کریم به عنوان منشور وحدت مسلمانان تأکید فراوانی بر اتحاد و انسجام مسلمین دارد و تشکیل امت واحده را یک برنامه وسیع و جهانی برای تحقق حکومت جهانی میدانند زیرا اتحاد، همواره از پایه‌های قوام و استواری جامعه بوده است لذا برای احیای چنین تمدنی و بهره مندی از الگوی تمدن پیشرفت، نیازمند تبیین شاخص‌ها و شفاف سازی ابعاد تمدن جدید اسلامی می‌باشیم. از دگر سو جهان بینی قرآنی مجموعه معرفتی و ارزشی برای راهبرد حیات انسان در ابعاد گوناگون بینشی و رفتاری در خود نهفته دارد که میتوان از آن به عنوان منبعی مولد برای ایجاد جامعه ای متمدن و نمونه در تمامی جهات و ابعاد یاد کرد در این جهان بینی عنصر وحدت بخش توحید با القای نگرش از اویی و به سوی اویی جامعه اسلامی را هدایت میکند و همه اقوام و ملل مختلف را زیر لوای وحدانیت گرد می‌آورد و پیوندی عمیق میان آنها ایجاد میکند و با اعتقاد به روز پسین مبنای اصلی تمدن را گسترش ارزشهای اخلاقی و سعادت و کمال بشری بیان میدارد که تنها در آسایش دنیوی بسنده نمی‌گردد؛ نه همچون تمدن غرب که بر اساس اومانیزم و اتکا به عقل ابزاری و با هدف تأمین نیازهای محدود جامعه بشری میباشد، به همین منظور پژوهش حاضر بر آن است که با تکیه بر آیات و مستندات قرآنی و نظرات مفسران شیعی و سنی شاخص‌هایی به منظور احیای تمدن اسلامی و آسیب‌هایی که در این مسیر مشخص میکند را بر شمرد. چرا که بررسی تحلیلی - توصیفی معیارهای تمدن اسلامی به یقین ما را در معرفت نقاط قوت و آسیبهای نظری و عملی آن کمک شایانی نموده تا بهتر مورد شناخت و نقد و تأویل قرار گیرد زیرا مسأله احیای تمدن

اسلامی یکی از دغدغه‌های مهم اندیشمندان جهان اسلام است.

در نگاه برخی لغت‌شناسان "تمدن" از ریشه "مدن" به معنای سکونت و اقامت در جایی را می‌رساند و واژه مدینه نیز برگرفته از آن است (ابن منظور، 1414، ج 13، ص 402). این واژه در زبان عربی معادل کلمه "الحضاره" به معنای اقامت در شهر است (همو، 2/103) از این رو برخی دیگر از لغویون، تمدن را به معنای تخلق به اخلاق اهل مدینه دانسته اند (مصطفوی، 1360، ج 11، ص 55). در ادبیات فارسی علاوه بر تعریف یاد شده تمدن به معنای همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و سایر امور می‌باشد همچنین به مفهوم خو گرفتن با اخلاق و آداب شهریان نیز آمده است (معین، 1371، ج 3، ص 1139) و در معنای اصطلاحی، تمدن عبارت است از نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه که تصادم‌ها و تراحم‌های ویرانگر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم مقام آنها بنماید به طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه موجب بروز و به فعلیت رسیدن استعداد‌های سازنده آن باشد (جعفری، 1373، ج 6، ص 233). بنا بر تعاریف مذکور تمدن اسلامی تمدنی است که مؤلفه‌های آن بر محور آموزه‌های قرآن و متکی بر سنت نبوی باشد در چنین تمدنی انسان به عنوان موجودی برگزیده در مقام خلیفه الهی و طایف خطیری را بر عهده دارد و در تکاپوی رسیدن به قرب الهی و رضایت خدا همه مراحل رشد و تعالی را با تمسک به قوانین الهی و سنت نبوی طی می‌کند (جان احمدی، 1387، ص 51).

ویژگی‌های تمدن اسلامی از نگاه قرآن

اکنون با توجه به مسائل پیش گفته به اهم شاخصه‌های تمدن اسلامی از منظر قرآن کریم اشاره می‌کنیم:

1- بالا بردن سطح آگاهی و دانش

بخشی از اختلاف عقیدتی برون دینی و درون دینی از پایین بودن سطح آگاهی و جهل مردم به حقایق و پیروی از ظن و گمان ناشی شده است. به تعبیر دیگر جهل و ناآگاهی مسلمانان از عقاید پیروان دیگر مذاهب و از سوی دیگر ملاک قرار دادن گفته‌های عوام به عنوان ملاک و معیار قضاوت درباره آن مذهب و برخوردار نبودن از روحیه پذیرش حقیقت و عدم تسلیم در برابر حقایقی که با دانسته‌های غلط پیشین در تضاد است به گونه ای که اگر حقیقت به صورت روشن بر آنان آشکار گردد به راحتی تسلیم آن خواهند شد و دامنه اختلاف برچیده خواهد شد، از دیگر موانع تشکیل تمدن نوین اسلامی است. به همین منظور خداوند در مقام نکوهش افرادی که بدون علم سخن می‌گویند، چنین می‌فرماید: "فَلَمَّ تُوْحَاَجُّوْنَ فَيَمَّا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهِ يُعَلِّمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ پس چرا در مورد چیزی

که بدان دانشی ندارید محاجه نمی‌کنید؟ با آنکه خدا می‌داند و شما نمی‌دانید" (آل عمران 66). در جای دیگر کسانی را که بدون علم و آگاهی به مجادله درباره خدا برخیزند، پیروان شیطان دانسته و می‌فرماید: "وَمِنَ النَّاسِ مَن يَجْذَلُ فِي اللَّهِ يَغَيِّرُ عِلْمًا وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ : و برخی از مردم در باره خدا بدون هیچ علمی مجادله می‌کنند و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌نمایند (3 حج ) و آنها را به خواری در دنیا و عذاب آخرت انداز می‌دهد" ( نک: حج 9)

از دیدگاه قرآن کریم همه اعمال و باورهای انسان باید برگرفته از علم و یقین باشد و اگر خود امکان دستیابی به علم را ندارند باید با پیروی از پیشوایان شایسته به ریسمان یقین چنگ زند تا از پیامدهای وهم برهد؛ چرا که بنا به آیات قرآن قوای ادراکی انسان در برابر آنچه میبیند و میشنود مسئول است ( نک: اسراء 36) از سوی دیگر یکی از لغزشگاههای اندیشه درست بسنده کردن به حدس و گمان است. این امر به ویژه در مسائل اساسی و زیربنایی بشر مانند اعتقادات دینی، زیان‌هایی جبران‌ناپذیر به بار می‌آورد از این رو قرآن کریم به شدت با آن مخالفت ورزیده و مخالفان خود را از پیروی حدس و گمان بر حذر می‌دارد. چنانکه در پاسخ به مشرکانی که بر اساس پندارهای واهی شرک و دوگانه پرستی خود را به خواست خدا و مشیت خداوند نسبت می‌دهند، می‌فرماید: "إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ" و "إِن أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ"؛ شما جز از گمان پیروی نمی‌کنید، و جز دروغ نمی‌گویید" ( انعام 148). لذا اگر به آثار و پیامدهایی که جهل و ناآگاهی در ایجاد اختلاف میان توده‌ها، بروز جنگ‌ها، کشتارها و انحرافات اخلاقی داشته است توجه گردد نقش علم و معرفت از باب شناخت اضداد چهره مینماید؛ بنابر این مزین شدن به نور علم موجب می‌گردد تا آدمی در مسائل مختلف، موانع وحدت و عزت خویش را که با اصل بیداری در تعارض است از میان ببرد و از اقتدار و حرمت برخوردار گردد. از این رو قرآن کریم برای نشان دادن این مطلب به قیاسی میان عالم و جاهل پرداخته و چنین می‌فرماید: " هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ : آیا آنهایی که می‌دانند با آنهایی که نمی‌دانند برابرند؟ تنها خردمندان پند می‌پذیرند" (زمر 9) این آیه که با استفهام انکاری همراه است به نوعی ناظر میان مقایسه دو گروه از آدمیان و یکسان نبودن عالم و جاهل است (لاهیجی، 1373، ج1، ص762). در جای دیگر به پیامبر گرامی اسلام (ص) دستور ازدیاد علم از ساحت مقدس خویش را امر میکند: " قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا" (طه 114). افزون بر آن چه ذکر شد قرآن کریم هدف بعثت پیامبر (ص) را علاوه بر تربیت، تعلیم نیز دانسته است: " وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ : و کتاب و حکمت آموزد و آنچه را که نمی‌دانستید به شما یاد دهد " ( بقره 151). راغب «حکمت» را عبارت از وصول به حق به وسیله علم و عقل می‌داند (راغب، بی تا، ص 126). فخر رازی نیز حکمت را اصابت در سخن و عمل دانسته و کسی را حکیم میدانند که این دو امر در او جمع باشد به تعبیر

دیگر حکمت چیزی است که انسان را از جهل و خطا باز می‌دارد و هر چیزی را در جای خودش قرار می‌دهد (رازی، 1420 ق، ج 4، ص 59). قرآن کریم نیز مجموع معارفی را که انبیاء برای رشد و هدایت انسانها ارائه نموده‌اند حکمت نامیده است (نک: اسراء 39). نتیجه آنکه، مجموع معارفی که موجبات رشد و کمال انسان را فراهم آورده، به او روشن‌بینی خاصی می‌دهد تا حق و باطل را از یکدیگر تمیز دهد، «حکمت» نامیده می‌شود. خداوند در این آیه تعلیم قرآن (ابن کثیر، 1419 ق، ج 1، ص 335)، حکمت و آن دسته از علوم که بشر نمی‌داند را از وظایف پیامبر (ص) معرفی میکند زیرا یکی از پیش شرطهای اساسی تمدن نوین اسلامی بالا بردن سطح دانش است؛ از این رو احیاگران تمدن اسلامی باید در این راستا کوشش خود را مبذول دارند زیرا دانش در حقیقت مشعل فروزانی است که جهل انسان و اوهام و پندارهای غلط تنیده بر ذهن آنها را میزداید و حقیقت را مینمایاند و به او چشمی بینا و بصیرتی میدهد تا در پرتو آن حجابهای بازدارنده را ببیند و درک کند و به تجزیه و تحلیل مسائل پیرامون خود بپردازد.

## 2- بکارگیری عقل و اندیشه در امور

- قرآن پیوسته انسانها را دعوت میکند که عقلشان را بکار گیرند و آنهایی که عقلشان را بکار نمی‌گیرند، از چارپایان پست تر می‌شمارد (نک: اعراف 179). چرا که خصیصه اندیشیدن یکی از ویژگی‌ها و تمایزات برجسته انسان نسبت به سایر موجودات است به گونه‌ای که ارزیابی مقام و شأن آدمی در قرآن، به میزان تکامل عقلی و خرد او بستگی دارد و متروک نهادن عقل، عامل تنزل آدمی از شأن انسانی قلمداد میگردد چنانکه خداوند فرموده است: "إِنَّ شَرَّ الدِّينِ وَآبِئِ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ" (البقره 170) "بدترین جانوران در نزد خدا این کران و لالان هستند که در نم‌یابند" (انفال 22). علامه طباطبایی با عنایت به سیاق، آیه را در مذمت کفار میدانند و در تفسیر آن می‌افزاید: این تعقل نکردنشان برای این است که راهی به سوی قبول حق ندارند زیرا زبان و گوش ندارند، پس در حقیقت کر و لالند (طباطبایی، 1417 ق، ج 9، ص 42). این تأکید و انگیختن مردمان به تفکر چنان است که ساعتی اندیشیدن از یک سال عبادت بهتر معرفی شده است (مجلسی، 1403 ق، ج 71، ص 326)، زیرا نیروهای باطنی انسان و حیات حقیقی او با تفکر فعال میشود و استعدادهای پنهان آدمی از قوه به فعل درمی‌آید و زمینه حرکت کمالی او فراهم میشود و با گشودن دریچه تفکر، درهای رحمت و راهیابی به حقیقت بر او گشوده میشود (دلشاد، 1383 ش، ج 1، ص 373). از این رو قرآن کریم عامل تفرقه و جدایی را ناشی از عدم تعقل دانسته و در یک بیان کوتاه و پر محتوا میفرماید: "تَحَسَّبُ لَهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ" : آنان را متحد می‌پنداری و دل‌هایشان پراکنده است، زیرا آنان مردمانند که نم‌اندیشند" (احشر 14) عقل از عقال گرفته شده است و در اصل به معنای بستن، نگه داشتن، امساک و حبس و در ارتباط با انسان به معنی خودنگهداری و حبس

نفس است (ابن فارس، 1404ق، ج4، ص69؛ ابن منظور، 1414ق، ج9، ص327). بر این اساس ادراکی را که انسان به آن دل میبندد و چیزی را که با آن ادراک میکند عقل نامیده اند که به وسیله آن خیر و شر، حق و باطل تشخیص داده میشود (طباطبایی، 1417ق، ج2، ص247).

نکته قابل ذکر اینکه درست است انسان این قدرت را دارد که درباره مسائل مختلف اندیشه کند، اما این اندیشه ها لزوماً حق و صواب نیستند. عقل میتواند درباره تفکرات انسان نظر دهد و میان خوب و بد آنها تفکیک کند به تعبیر دیگر تفکری که در پرتو نور عقل صورت میگیرد ممدوح است. تفکر عاقلانه حتی میتواند زمینه ساز کشف بیشتر و باروری فراوان تر عقل شود و عقل، عاقل را از تفکر غیر عاقلانه نهی میکند. انسان عاقل لزوماً مساوی انسان اندیشمند نیست و رشد عقل به تفکر عاقلانه است (بنی هاشمی، 1389ش، ج1، ص63-62) به همین سبب این کتاب آسمانی عقل را اصلی ترین سرمایه درونی انسان دانسته و ایمان را رهاورد عقل بر می شمارد. اگر چه عناصری چون تقوا و عبادت نیز در این ارزیابی سهم دارند، اما تقوا و عبادت نیز بدون تعقل و تفکر شأن چندانی ندارد، خداوند در سوره مجادله به این امر اشاره داشته و میفرماید: "يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ؛ خدا آنهایی را که ایمان آورده اند و کسانی را که دانش یافته اند به درجاتی برافرازد" (مجادله 11). مفسران فائند این آیه بیانگر فضیلت علماء و ترغیب ساین بر علم آموزی است چرا که میفرماید: خداوند مؤمنین را درجه میدهد اما علما را درجات میبخشد (ابن عطیه، 1422ق، ج5، ص280؛ میبیدی، 1371ش، ج10، ص19) لذا میتوان گفت: خمیرمایه همه تحولات و دگرگونیهای اجتماعی و اخلاقی و سیاسی و اقتصادی، بیداری مبتنی بر تعقل و تفکر و بکار انداختن اندیشه است زیرا مادامی که ملتی در خواب است مورد تهاجم دشمنان دین، ایمان و استقلال قرار میگیرد و هنگامی که افکار انسان بیدار شود راه بر آنان بسته خواهد شد. اکنون با عنایت به آیات قرآن کریم به نتایجی که با بکار گیری عقل و اندیشه میتوان به آن دست یافت، اشاره میگردد:

## 1-2- آزاد اندیشی

برخی از صف آرایها در برابر دعوت پیامبران که باعث ایجاد اختلاف و شکافهای عقیدتی میان مردم میشود بر اثر تعصبات جاهلانه و خرافاتی بوده که آنان را تا پای مرگ کشانده است به همین سبب آزاد اندیشی از نتایج مهم در بکار گیری عقل است که موجب رهایی اندیشه و آزادی آن از جهل و خرافات و دیگر موانع است لذا آزادسازی انسانها از غل و زنجیرها یکی از اهداف قرآن کریم بوده است چنانکه در بحث از رسالت حضرت رسول (ص) به گشودن این غل و زنجیرها چنین اشاره می کند: "وَ يَضَعُ عَضَهُمْ إِصْرَهُمْ" وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ : و از (دوش) آنان قید و بندهایی را که بر

ایشان بوده است برمد دارد" (اعراف 157). آیه در سیاق قصه حضرت موسی(ع) است، از این روی برخی مفسران واژه‌های «اصر» و «اغلال» را رفع احکام دشوار آفرین و دست و پاگیری در آیین حضرت موسی(ع) تلقی کرده‌اند، بدون اینکه به مفهوم عام و گسترده و تنبیه آفرین آن توجه کنند. لکن برخی دیگر از ایشان هوشمندانه آیه را با نگاهی ژرف، شامل زنجیرهای گوناگونی دانسته‌اند که در آن روزگاران به زندگی انسان جاهلی، تنیده بود(رک: مکارم شیرازی، 1374ش، ج 6، ص 399؛ ابن عاشور، بی تا، ج 8، ص 318). بنابراین شاید بتوان گفت پیامبر(ص) با دوگونه غل و زنجیر رو برو بود، یکی غل و زنجیرهای درونی و دیگری غل و زنجیرهای برونی. زنجیرهای درونی عبارت بودند از هوای و هوسها و تمایلات سرکش و منفی انسانها که بزرگترین سد راه تکامل بشر به شمار می‌رفت. بر این اساس، علی(ع) می‌فرماید: کسی که شهوات خود را ترک کند آزاد است(تمیمی، 1407ق، ج 2، ص 3). چون تا عقل گرفتار شهوت و اندیشه در بند هوس اسیر است، اندیشه و علم کمترین نقشی در رهایی و تکامل انسان نمی‌تواند داشته باشد. زنجیرهای برونی نیز عبارتند از ارزشها و قوانین ضدالهی حاکم بر جوامع انسانها چون زنجیر جهل و نادانی و خرافات. پیامبر(ص) با این غل و زنجیرها به مبارزه برخاسته بود تا عقل و اندیشه انسانها را که در زیر غبار اوهام و خرافات مدفون شده بود، حیات دوباره دهد. او می‌خواست انسانها با عقل و اندیشه آزاد، دست به انتخاب راه بزنند و از آنجا که انسانهای اندیشمند و صاحب نظر در پرتو آزاداندیشی از روحی کنجکاو و کاوشگر برخوردارند. هیچگاه مسائل را بدون دلیل رد یا قبول نمی‌کنند. برخورداران با مسائل بسته و منجمد نیست. سخن را با عقل و منطق و برهان محک میزنند و اینگونه زمینه بیداری خویش را فراهم میسازند.

از این رو قرآن کریم از مخاطبان خود میخواهد، برای سخنان خویش برهان بیاورند: "قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" (بقره 111) چنانکه خود نیز در موارد بسیاری برای اثبات مدعیات خود برهان عقلی آورده است(نک: انبیاء 23، مؤمنون 91، عنکبوت 19، احقاف 33) و در آیات بسیاری به بازگویی حکمت شریعت پرداخته و با تحلیل فلسفی، آنها را به واقعیت‌های عینی استناد داده است. چنانکه وجوب نماز را به بازداشتن انسان از فحشا و منکر تعلیل کرده است(نک: عنکبوت 45) و حکمت روزه را تسلط بر تمایلات درونی و مصون ماندن از لغزش آفرینی آنها میدانند (نک: بقره 183) و در جای دیگر وضو را سبب تطهیر میدانند (نک: مائده 6). به علاوه در دسته ای دیگر از آیات به تحلیل فلسفی و تبیین علی و معلولی اعمال انسان پرداخته است، همچون استناد تحول آفاقی حیات آدمیان که منشأ آن تحول انفسی خویش میباشد چنانکه خود فرموده است: "وَلَوْ أَنَّنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَاللَّارِضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ"; اگر مردم قریه‌ها ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده بودند برکات آسمان و زمین را به رویشان می‌گشودیم، ولی پیامبران را به دروغگویی نسبت دادند. ما

نیز به کیفر کردارشان مؤاخذه<sup>[۱]</sup>شان کردیم" (اعراف 96) و در جای دیگر علت تباهی و انحطاط جوامع بشری را نتیجه رفتار تبهکارانه آنها میدانند (نک: روم 41). قرآن کریم به همین منظور در مقام تهدید و توبیخ افرادی که بدون حجت و دلیل سخن میگویند، میفرماید: "الَّذِينَ يَجِدُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِرْغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ كَبْرُ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَالِكَ يَطَّيَّرُ اللَّهُ عَمَلِي كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ: کسانی که درباره آیات خدا- بدون حجّتی که برای آنان آمده باشد- مجادله میکنند، در نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آورده<sup>[۲]</sup>اند عداوت بزرگی است. این گونه، خدا بر دل هر متکبّر و زورگویی مّهر می<sup>[۳]</sup>نهد" (غافر 35). پیداست که برون داد عقل گرای قرآن و سوق دادن انسان ها به تعقل و کشف حقایق عالم و دعاوی دینی مبتنی بر پیش فرض واقع گرایی و معرفت بخشی است. قرآن میخواهد با احیای رویکرد تعقلی، انسان ها واقعیت را آنچنان که هست، بشناسند و امور حیات خویش را بر پایه شناخت واقعیات بنا نهند (سعیدی، 1389ش، ص 235).

نکته حائز اهمیت آن است که استماع سخنان مختلف در محیط آزاد تفکر و اندیشه است که انسان به رشد دست مییابد. اما در محیطی که تحمل شنیدن سخنان منطقی و مبتنی بر دلیل وجود ندارد بلکه صرفاً تعصب بر آنچه که گذشتگان یافته اند، است علاوه بر اینکه راه هرگونه پیشرفت و رشد بسته میشود چه بسا در اثر این کج اندیشی به دوری و اختلاف نیز بیانجامد؛ از این رو اسلام از پیروان خود میخواهد سخنان مختلف را بشنوند آنگاه بهترینشان را گزین کنند. از نگاه قرآن چنین افرادی مصداق صاحبان خرد میباشند، آنجا که میفرماید: "الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ: آن کسانی که به سخن گوش می<sup>[۴]</sup>دهند و از بهترین آن پیروی میکنند، ایشانند کسانی که خدا هدایتشان کرده و اینان خردمندانند" (زمر 18). این آیه آزاداندیشی مسلمانان و انتخابگری آنها را در مسائل مختلف به خوبی نشان می<sup>[۵]</sup>دهد که هیچگونه تعصب و لجاجتی در کار آنها نیست و هیچگونه محدودیتی در فکر و اندیشه آنها وجود ندارد، آنها جویای حقت و تشنه حقیقت، هر جا آن را بیابند با تمام وجود از آن استقبال می<sup>[۶]</sup>کنند و از چشمه زلال آن بد<sup>[۷]</sup>دریغ می<sup>[۸]</sup>نوشند (مکارم شیرازی، 1374ش، ج 19، ص 413). زیرا خردمندان به فطرت خود رشد و رسیدن به واقع را طالبند. به همین جهت هر چه بشنوند به آن گوش می<sup>[۹]</sup>دهند و متابعت هوای نفس نکرده و هر سخنی را به صرف شنیدن بدون تفکر و تدبیر رد نمی<sup>[۱۰]</sup>کنند (طباطبایه، 1417ق، ج 17، ص 250) که این امر سبب نزدیکی و تألیف میان قلوب میگردد.

از دیگر مواردی که ارتباط تنگاتنگی با عقلگرایی دارد تقلید مذموم است. اگر جامعه ای شالوده عملی و رفتاری خود را بر اساس و ساختار حق پی ریزی کند قطعاً به بیداری و وحدت که از شاخصه‌های تمدن اسلامی است، خواهد رسید. به طوری که میتوان گفت عدم نتیجه دادن تلاش پیامبران و مصلحان که در راستای زدودن عوامل و موانع بیداری در جامعه بوده است به این سبب است که مخاطبینشان در این راستا عمل نکرده اند و با وابستگی به آباء و اجداد و دنباله روی از اکثریت در راه اهداف آنان مانع ایجاد می‌کردند. به تعبیر دیگر انواع پرستش‌ها و عرف و آداب و رسوم که در حیات اجتماعی ملت‌ها است، نوعاً برگرفته از سنّت و آداب آباء و اجدادی آنها می‌باشد. این رسم زشت، که نسل آینده بدون اندیشه و تأمل در میراث اعتقادی گذشتگان، کورکورانه از آن تقلید و پیروی کند، علاوه بر آنکه سبب میشود به اصول و سنن و عقاید نادرست پایبند بمانند، از طرف دیگر سبب می‌گردد آنها در برابر هر جنبش اصلاح طلبانه‌ای که قصد دنیای کهن را می‌کرد، کمر ستیزه ببندند و با این روش ستیزه جویانه، خرد را جامد و تکامل را عاطل گذارند. از این رو قرآن، حمله‌ای سخت بر تمسک تقلید کنان دارد و در این باره آورده است: "وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آباءَنَا أَوَّلًا وَ لَوْ كَانُوا آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ". و چون به آنان گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید؛ مدّگوبیند: نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم، پیروی مدّکنیم. آیا هر چند پدران نشان چیزی را درک نموده و به راه صواب نمده‌اند؟ (بقره 170). طالقانی توارث و تقلید را سبب رسوخ بدیها و زشتی‌ها و سنن عقب مانده و پست که از آثار گامهای شیطان است و بستن راه تحرك و اندیشه آزاد را بر مقلدین و آیندگان می‌داند و چنین می‌گوید: اگر راه و روش گذشتگان بر مبنای عقل و هدایت باشد تقلید از آنها روا است و در غیر این صورت تقلید، پیروی و عقبگردی است (طالقانی، 1362ش، ج 2، ص: 42).

خداوند متعال در هیچ جای قرآن بندگان خود را به بندگی کورکورانه مأمور نکرده و از آنها ایمان جاهلانه نخواسته است چرا که شأن دین مخالفت با کوری و نادانی و ایجاد بینایی و دانایی و گام نهادن در مسیر هدایت و پیروی از حق بر این اساس است چنانکه خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: "قُلْ هَٰذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوهُ إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي : بگو: این راه من است. من و پیروانم، همگان را در عین بصیرت به سوی خدا مدّخوانیم" (یوسف 108). یعنی من با یقین و معرفت و حجت قاطع به توحید و عدالت می‌خوانم نه بر اساس تقلید و این سیره من و سیره هر کسی است که به من ایمان آورد (طبرسی، 1372ش، ج 5، ص 411). نکته حائز اهمیت آنکه قرآن پیروی و تقلیدی که بر مبنای اندیشه و تعقل و بصیرت باشد را تأیید میکند و پیروی کورکورانه و تقلید غیر بصیرانه را مورد مذمت قرار میدهد. ذکر کلماتی همچون "أَفَلَا تَعْقِلُونَ" (نک: بقره 44)،

"اَفَلَا تُبْصِرُونَ" (نک: قصه 72) و "اَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ" (نک: نساء 84) در آیات قرآن، بهترین شاهد بر مدعای مذکور است.

جز آنچه آمد قرآن کریم از عوامل دیگری یاد میکند که مانع تحقق این ارزش الهی می باشد؛ عواملی چون تبعیت از بزرگان جامعه قرآن کریم بسیاری از انسانها را مفلک شخصیتها و چهرههایی وجیه و دارای حیثیت اجتماعی می داند که شایستگی تقلید ندارند و در نتیجه باعث گمراهی دیگران می گردند. برای مثال، از قول کافران جهنمی نقل کرده است که می گویند: "رَبَّنَا إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَلَّخْنَاكَ أَوْلَادًا فَالَّذِينَ يَرْتَدُّونَ عَلَيْنَا لِيُنزِلْنَا سَبَاطًا مِنْ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ" (احزاب: 67). در نگاه آلوسی "ساده" اشاره به پادشاهان و کسانی که تدبیر امور مردم دست آنان است و "کبراء" رؤسای هستند که انسانها را ایشان انواع شر و بدی را می آموزند (آلوسی، 1415، ج 11، ص 268) بدیهی است معیار سیادت و بزرگی در میان آنها معیارهای زور و قلدری و مال و ثروت نامشروع و مکر و فریب می باشد (مکارم، 1374، ج 17، ص 441).

آفت دیگری که از آن یاد میشود تبعیت غیر عاقلانه از باطل است که شخص برای حفظ رابطه مودت آمیز خود با دیگران یا به قصد ایجاد مناسبات دوستانه با آنان، مقبولاتشان را که خلاف دین، حق و حقیقت است پذیرا شود؛ یعنی از حق جدا شود تا به خلق پیوندد. حضرت ابراهیم (ع) قوم خویش را به همین جهت مورد نکوهش قرار میدهد و می فرماید: " قَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَوتَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؛ شَمَا غَيْرَ از خدا بت هایی برای خود انتخاب کرده اید که مایه دوستی و محبت میان شما در زندگی دنیا باشد" (عنکبوت 25). در نگاه مفسرین پرستش بت ها توسط کفار به سبب حفظ دوستی و محبت دنیایی ایشان نسبت به بت ها می باشد (ابن عطیه، 1422، ج 4، ص 313؛ طوسی، بی تا، ج 8، ص 199). همنوایی و همصدایی با اکثریت بدون در نظر گرفتن این که آن عقیده حق یا باطل است، یکی دیگر از آفات مهم تمدن اسلامی می باشد که اکنون در عصر رواج دموکراسی و مردم سالاری شیوع فراوانی دارد. در بعد روانشناسی اجتماعی مهم ترین علتی که برای همنوایی با اکثریت به نظر می رسد عبارت است از شیفتگی نسبت به اکثریت و وحشت از تنهایی و ماندن در اقلیت. با توجه به همین واقعیت، انسان غالباً از تنهایی و در اقلیت ماندن احساس ترس و وحشت می کند. امیرمؤمنان (ع) در روایتی می فرماید: ای مردم، در راه هدایت و حق، از کم بودن پیروان وحشت و هراس به خود راه ندهید. (نهج البلاغه خطبه 201) از این حدیث استفاده می شود؛ ملاک و معیار اساسی، یافتن مسیر هدایت و حق است و پس از این که انسان راه حق را شناخت و در مسیر هدایت قرار گرفت، نباید از کمی همراهان و پیروان وحشت کند همچنین صرف کثرت طرفداران یک رأی و عقیده را نباید دلیل حقانیت آن رأی و عقیده بپندارد.

پرهیز از قشري گري و سطحي نگري معياري اساسي در رشد عقلي و ميزاني جهت شناخت خردمندان و از ويژگيهاي تمدن اسلامي است. ترديدي نيست که جزم انديشي و برخورد سطحي با متون اسلامي به بروز راه حلهاي ناقصي منجر ميشود که هيچ همسويي با منطق ندارد و سبب تفرقه و چند دستگي ميان مسلمين گشته و به دشمن اجازه ميدهد اتهامات ستم گرانه اي چون عقب ماندگي و ارتجاع و جمود و تاجر را به اسلام وارد کند (تسخيري، 1387ش، ص358). به گواهي تاريخ پيدايش بسياري از فرقههاي فقهی و کلامي ميان مسلمانان چون خوارج، مذهب، مشبهه، مجبره و صوفيه و غيره بر اثر نگرش سطحي به ظواهر آيات بوده است (سبحاني، 1371ش، ص313). چنانکه همواره کساني بوده اند که با تکیه بر ابزار عقل و اندیشه حوزه عقل را تا جايي گسترش دهند که همواره حریم وحی و ایمان شناخته شود (ابراهيمي ديناني، 1376: 2/75) و در برابر اين خردگرايان افراطي، خردستيزان افراطي قرار دارند که شرط پذيرش دين را کنار نهادن عقل دانسته و يگانه منبع دستيابي به معرفت ديني را نصوص و ظواهر کتاب و سنت ميدانند. ظهور اهل حديث در تسنن و اخباري گري ها در تشيع دليل بر ادعای مذکور است (نک: شهرستاني، 1361: 1/187-188) به عنوان مثال مشبهه با بي اعتنايي به عقل و با تکیه به ظواهر آياتي چون "الرَّحْمٰنُ عَلٰى الْعَرْشِ اسْتَوٰى (طه 5) با جسماني دانستن خداوند و بار کردن برخي صفات جسماني و بشري به خدا از تشبيه سر در آوردند (حراني، 1404: 175). اشاعره نيز با استناد به آياتي چون "مَنْ يَشَاقِبِ اللّٰهَ يُضَلِّلْهُ" و "مَنْ يَشَاقِبْ يَجْعَلْهُ عَلٰى عِلْمٍ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ (الانعام 39) خداوند را فاعل قهري در نظر گرفته که اختيار انسان را از او سلب کرده و در طرف مقابل، معتزله انسان را موجودي مختار و مستقل دانسته که چيزي بر او حاکم نيست و بدین گونه سر از تفويض در آوردند و خوارج با برداشت نادرست از آيه "إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَاجِدٌ" (انعام 57) زمينه تفرقه را ميان مسلمانان پديد آوردند (شهرستاني، 1361ش، ج1، ص133). بايد توجه داشت که اين امر ناشی از دو امر است يا فرد نسبت به عمق تعاليم ديني بي اطلاع است يا به نفسانيت خویش مشغول و با سردادن شعارهاي پر طمطراق ديني به فريب مردم مشغول است که به بروز عمل و عکس العمل هايي در جامعه ميگردد. چنانکه تظاهرات رفتاري گروه دوم بازتاب ناخود آگاه رفتار دسته اول است و شدت عمل خشونت بار دسته دوم، پيامد ناميمون ترور و ايجاد نا امنی و تکفير است که هر دوي آنها به اضمحلال تدريجي شوکت اسلام و متلاشي شدن جامعه از درون منتهي ميشود (پژوهنده، ص123) اين همراهي در آيه: "وَلَا تَلْبَسُوا لِبَاسًا يَكُونُ لَكُمْ مَثَلًا لِّمَنْ كَفَرَ بِهِمْ لَا يَتَذَكَّرُ بِهِمْ لِيَلْمُوا بِهِمْ وَلَا يَلْمُوهَا إِن يَلْمُوهَا إِن يَلْمُوهَا لِيَلْمُوا بِهِمْ وَلَا يَلْمُوهَا إِن يَلْمُوهَا لِيَلْمُوا بِهِمْ" (عنکبوت 43) مشاهده ميشود. در باور علامه طباطبائي اهل دانش کساني اند که حقايق امور را مدقّق فهمند و بر ظواهر هر چيزی جمود نمیدانند و حقيقت معانی امثال قرآن و لب مقاصدش را درک نمیدانند (طباطبائي، 1417ق، ج16، ص132) تأکید وي بر جمله "ما يَعْزِلُهَا" است زیرا

بسیاری از غیردانیان هستند که به طواهر آن مثلها ایمان دارند(همان جا).

### 3- اخلاق محوري

دوري مسلمانان از اخلاق اسلامي و بي توجهي به احكام الهي و غفلت از ارزشهاي اخلاقي اسلام از جمله عوامل آسيب زرا به تمدن اسلامي است که جامعه اسلامي را از درون ميپوساند و به دشمنان اين فرصت را ميدهد تا از اين خلأ استفاده کرده و به دامن زدن و ايجاد اختلاف ميان آنان بپردازد که در ادامه به آن متذکر ميگرديم:

#### 3-1- تهذيب نفس و تجهيز به تقوي

از شاخصهاي تمدن اسلامي ميتوان از تهذيب نفس و رعايت تقواي افراد آرمان شهر نام برد. با بکار بستن اين روش، ميتوان امت اسلامي را به رشد و تعالي رساند و از تفرقه و اختلاف نجات داد؛ توضيح سخن اينکه بسياري از اختلافات اجتماعي ميان دينداران از رذيلتهاي اخلاقي چون تکبر (نک:غافر56)، حسد (نک:توبه109) و دنياطلبي(نک:بقره96) ناشي ميشود. از سوي ديگر قرآن با معرفي شيطان به صورت دشمن آشکار بشر يکي از دشمنيهاي او را ايجاد تفرقه و کينه ورزي ميان مؤمنان دانسته (نک:مائده91) و از آنجا که از فضاي دوستي و برادري ميان بهشتيان (نک:واقعه26) و دشمني و درگيري ميان جهنميان (نک:اعراف38) سخن به ميان ميآورد معلوم ميگردد، طهارت باطن و تزکيه نفس از بيماريهاي اخلاقي و خصلتهاي شيطاني چون حسادت و کينه ورزي و تکبر جلوگيري کرده و يکي از عناصر يگانگي مؤمنان در تمدن اسلامي ميباشد.

از اين رو قرآن کریم در آیات مختلف(نک: بقره213، آل عمران19، جاثيه17) "بغی" را به عنوان عامل مهم اختلافهاي مذهبي مطرح نموده که توان آن را دارد تا دایره مسلمين را در هم شکنند و لباس ذلت و حقارت را بر اندام آنان بپوشاند آنجا که ميفرمايد: "وَمَا تَفَرَّقَ قَوْمٌ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَبَغْيٍ أَوْ كَفَرُوا"؛ و فقط پس از آنکه علم برايشان آمد، راه تفرقه پيمودند به صرف برتری جويد[ميان همدیگر] (شوري14). "بغی" به گونه اي که در معنای لغوی آن ذکر شده است، درخواست تجاوز و انحراف از خط میانه و تمایل به افراط و تفریط است (راغبی تا، ص136). مفسران "بغی" را به معنای ریاست طلبی (رازی، ص1420، ج27، ص589)، حسد (قطب، ص1412، ج5، ص3148)، ظلم و تجاوز (آلوسی، ص1415، ج13، ص24)، عناد (ابن کثیر، ص1419، ج7، ص179)، حرص و دنياطلبي (طبرسي، ص1372، ج9، ص38) دانسته اند. از منظر قرآن کریم آنچه در ظهور و بروز اين رذيله، سهم جدي دارد پديده انسان محوري

است که مصادیق آن در خودپرستی و خود بینی قابل بررسی است.

در آیه دیگر منشأ اختلاف و فتنه جویی را پیروی از آیات متشابه دانسته که این امر نیز معلول "زیغ" و انحراف میباشد و میفرماید: "أَمْ أَلِذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ : اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن از متشابه آن پیروی میکنند" (آل عمران 7) "زیغ" در اصل به معنی انحراف از حالت مستقیم و مایل شدن به يك طرف است (ابن منظور، 1410ق، ج8، ص432). بودن زیغ در قلب، یعنی کجی و حیرت زدگی منش روحی و روش عملی آنان گردیده و پیروی از غرائز پست و شهوات آنان را از راست بینی و راستگویی منحرف و متحیر گردانیده است. چنین افرادی حقایق را مدّ خواهند که مطابق با کج منشی و هواهايشان باشد و در غیر این صورت آن را تأویل کرده و در امتداد متشابهات و مشتبهات انحرافی خود مدّ گردانند (طالقانی، 1362ش، ج5، ص23). آیه هدف ایشان را از این امر، القاء شر و فساد در جامعه میدانند که مردم را از راه حق منحرف نموده و به باطل سوق دهند (طیب، 1378ش، ج3، ص112). به همین سبب آیات متعددی تزکیه و پیراستن جان را از اهداف بلند پیامبر (ص) برشمرده اند: "وَيُزَكِّهِمْ وَيُؤْتِيهِم مَّا يُرِيدُونَ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَلْمُحْتَابِ وَالْحِكْمَةُ وَبِهَا يُبْحَرُونَ" (بقره 151، نک: آل عمران 164، جمعه 2). صورتهای گوناگون تزکیه در قرآن ناظر بر معنایی عام است و آن دور ساختن غیرحق از حق و ناپاکی از پاکی است که شامل پالودن نفس از گناه و خویهای ناپسند می‌باشد (راغبی، تا، ص 218) و «تطهیر» عبارت از زایل کردن پلیدی‌ها و آلودگی‌هاست که هم شامل اعتقادات فاسد چون شرك و کفر و هم شامل ملکات رذیله چون تکبر و حسد می‌گردد و هم اعمال فاسد و شنیع، چون کشتن و زنا و شرابخواری را شامل می‌شود (طباطبایی، 1417ق، ج1، ص303؛ بروسویبی، تا، ج 1، ص 234). در مجموع بر پایه آنچه در فرهنگهای عربی، قرآنی و باریکنگریهای مفسران گزارش شده است، میتوان گفت: «تطهیر»، زدایش زشتیها، ناهنجاریها و ناپاکیهاست و «تزکیه» افزون بر آن ایجاد زمینه رشد و تعالی و فرازمندي است.

از آنچه آمد میتوان گفت: هرگونه رفتار ناصواب و عدم رعایت حدود الهی در عین اینکه عصیان و گناه است فرد و جامعه را نیز دچار خروج از اعتدال و انحطاط میکند. قرآن کریم برای تقوا که از نتایج تزکیه نفس میباشد، آثار متعددی ذکر میکند که از مهم ترین آنها بیداری و درک حقایق است: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا : ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما تشخیص قرار میدهد" (انفال 29). در تحلیل این سخن میتوان گفت اگر پرده‌هایی از حرص و طمع و خودبینی و حسد در مقابل دیده عقل آشکار گردد یا مانند غبار غلیظی فضای اطراف را بپوشاند در چنین محیطی انسان چهره حق و باطل را نمیدانند

بنگردد، اما اگر با تقوی این غبار زدوده گردد دیدن چهره حق آسان است (مکارم شیرازی، 1374 ش، ج 7، ص 141) به تعبیر دیگر تقوی و پرهیزکاری نیروی درک و تمییز را در انسان تقویت میکند و موجب بیداری اسلامی و در نهایت تشکیل تمدن اسلامی می‌گردد.

### 3-2- قسط مداری و عدالت پروری

یکی از اهداف اسلام، عدالت می‌باشد. برپایی عدل و گسترش داد، سرلوحه پیام حضرت محمد (ص) بوده است. پیامبر (ص) مأموریت داشت تا با مفساد اجتماعی مبارزه کرده و عدل و قسط را در جامعه حاکم کند به عبارت دیگر یکی از وظایف ایشان اصلاح اجتماعی یعنی حفظ نوع انسانی در پرتو تشریح قوانین عادلانه همراه با داوران عادل و مجریان لایق و شایسته بود از این رو یکی از ویژگی‌های تمدن نوین اسلامی اجرای عدالت در جامعه است. قرآن کریم از این بُعد از اهداف پیامبر (ص) بدینسان سخن گفته است: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ به راستی (ما) پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند (حدید 25/25) برخی مفسرین «میزان» را همان ترازو که دارای دو کفه است و سنگینی‌ها را با آن می‌سنجند تفسیر کرده‌اند. و جمله «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» را غایت و غرض انزال میزان گرفته‌اند و گفته‌اند: یعنی ما، ترازو را نازل کردیم، تا مردم را به عدالت در معاملات خود عادت دهیم و در نتیجه، دیگر خسارت و ضرری نبینند، و اختلالی در وزن‌ها پدید نیاید و نسبت میانه اشیاء مضبوط شود، چون قوام زندگی بشر به اجتماع است، و قوام اجتماع هم به معاملاتی است که در بین آنان دایر است، و قوام این معاملات و مبادلات در خصوص کالاهایی که باید وزن شود به این است که نسبت میانه آنها محفوظ شود و این کار را ترازو انجام می‌دهد (قرطبی، ج 17 ص 249) در بعضی تفاسیر «میزان» به معنی عدل آمده است (طبری، ج 27، ص 306؛ مراغی، ج 25، ص 183؛ ثعالبی، ج 5، ص 389). علامه طباطبایی عدالت را میانه روی و اجتناب از دو سوی افراط و تفریط در هر امری میدانند. در نگاه وی این معنی، در حقیقت معنا کردن کلمه به لازمه معنای اصلی است، ایشان معنای اصلی عدالت را اقامه مساوات میان امور میدانند یعنی به هر امری آنچه سزاوار است بدهی تا همه امور مساوی شود و هر يك در جای واقعی خود که مستحق آن است، قرار گیرد (طباطبایی، 1417، ج 12، ص 479) و منظور از «میزان» را دین میدانند زیرا دین عبارت از چیزی است که عقاید و اعمال اشخاص، با آن سنجیده شود و این سنجش، مایه قوام و زندگی با سعادت اجتماعی و انفرادی انسان است، وی این احتمال را با سیاق کلام که متعرض حال مردم از حیث خشوع و قساوت قلب و جدیت و سهل انگاریشان در امر دین است، سازگارتر میدانند (همو، ج 19، ص 196).

لازم به ذکر است در جامعه آرمانی نه تنها تعلیمات نظری و آرمانی ارائه می‌گردد بلکه باید شرایط تحقق عدالت نیز فراهم شود و با موانع قسط و عدل نیز مبارزه گردد و در برابر فقر مادی و معنوی و تبعیض در خانواده و اجتماع بسیار حساس بوده و با اهتمام ویژه به امور مسلمین و عدالت ورزی در عرصه‌های مختلف بتوان جامعه‌ای عدالت‌پسند و عدالت‌پذیر در سایه شجره طیبه توحید و عبودیت الهی و اسلام جامع‌نگر و معتدل و شریعت‌فراگیر بسازد از این رو قرآن کریم گاه از عدل (نک: شوری 42) و گاه از قسط (نک: حدید 25) به عنوان هدف انبیاء سخن گفته است. در تفاوت این دو از جمله گفته‌اند: هر گاه لفظ قسط و عدل کنار هم وارد شوند ادعای اینکه مقصود از قسط، رعایت نظام مالی اسلام و عدالت اقتصادی است سخنی مقرون به حقیقت است و میتوانیم به صورت یک قانون غالبی بپذیریم ولی آنگاه که لفظ قسط جدای از عدل وارد شود در این مورد ضابطه کلی در کار نیست. گاهی به حکم قرائن، مقصود از آن رعایت عدل در تمام شؤون زندگی مادی و معنوی انسانی است در حالیکه در برخی از موارد مقصود عدالت اقتصادی است و در هر مورد باید از قرائن موجود در کلام ابهام را بر طرف نمود (سبحانی، ج 1، ص 138-148). به هر حال باید تأکید کرد، ابعاد عدل و قسط در نگاه قرآن گسترده است و جنبه‌های حکومت، قانون، اقتصاد و اجتماع و خانواده را فرا میگیرد چنانکه در موارد متعددی داشتن دو شاهد عادل را شرط میدانند (رک: مائده 95، 106؛ طلاق 2) و در جای دیگر میفرماید: وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍۭٓ عَلٰٓىٓ آٰلٍۭا تَعَدُّوْا۟ اَعْدَآءُ وَاُوۡلَآءُ هٖٓؤَۡلَآءُ قَرَبٌۭ لِّلَّذٰٓئِقِیۡنَ : و البتّه نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است (مائده 8) در این آیه بغض افراطی مذمت شده است و در آیه "يٰۤاَيُّهَا الَّذِيۡنَ اٰمَنُوْا كُوۡنُوْا۟ قَوِّۡمِۡنَۙ اَمِيۡنَۙ بِالْقِسْطِۙ شٰهِدِۙۤا۟ لِّلَّذٰٓئِمِۙۤهٖ وَاَلۡوِۡلِیِّۙۤهٖۤا۟ وَ لَا تَكُوۡنُوۡا۟ لِّذٰٓئِمِۙۤهٖۤا۟ وَاَلۡوِۡلِیِّۙۤهٖۤا۟ قَرَبٰٓیۡنَ : ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هر چند به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان باشد (نساء 135) حب افراطی سرزنش‌گر دیده است انسان عاقل چه در دوستی و چه در دشمنی، مآل اندیش است و از خواهش نفس پیروی نمی‌کند و از مرزهای عدالت بیرون نمی‌رود.

### 3-3- دوری از مرء و جدال

«جدل» در لغت به معنای محکم بافتن ریسمان یا مو، کسی را به زمین زدن، و محکم و قوی شدن دانه است (راغب، بی تا، ص 89). آنچه در رابطه با مفهوم ریشه لغت مجادله مورد توافق لغت‌شناسان می‌باشد این است که در معنای جدل، شدت استحکام نهفته است. راغب در تعریف جدال گوید: «جدال» به معنی گفتگو به نحو منازعه و مغالبه است (همان جا). لازم به ذکر است قرآن کریم جدال را کار شیاطین دانسته و میفرماید: "اِنَّ الشَّيَاطِيۡنَ لَیُّوۡدُوۡنَ اِلَیۡنَا وَ لَیُّوۡدُوۡنَکُمْ : و در حقیقت، شیطانها به دوستان خود وسوسه می‌کنند تا با شما ستیزه نمایند" (انعام 121) و در آیات دیگر

کفر (نک: غافر4) و کبر را از عواملی دانسته که مسبب این امر هستند و میفرماید: "إِنَّ السَّادِّينَ يَجُدُّونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ بِبِلَاغِيهِ: در حقیقت، آنان که درباره نشانه‌های خدا - بدانکه حجّتی برایشان آمده باشد- به مجادله برمدخیزند در دل‌هایشان جز بزرگنمایی نیست آنان به آن نخواهند رسید" (غافر56). هدف این دسته افراد بنا به آیات قرآن، پوشاندن و از بین بردن حق است (نک: کهف56).

در آیات و روایات جدال به طور مطلق نفی نشده بلکه به جدال احسن توصیه شده است: "ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَدِّ لَهُمْ بِاللَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن" (نحل125). علامه طباطبایی «جدال» را عبارت از دلیلی که صرفاً برای منصرف نمودن خصم از آنچه که بر سر آن با ما نزاع می‌کند، میداند، بدون آنکه خاصیت روشنگری حق را داشته باشد (طباطبایی، 1417ق، ج 12، ص 371). ایشان ضمن بیان معنای جدال به نکته ظریفی در آیه توجه کرده، و میفرماید: خداوند موعظه را با وصف «حسنه» و جدال را با وصف «احسن» یاد میکند. یعنی موعظه باید نیکو باشد، اما جدال نیکوتر و این حکایت از ظرافت و حساسیت جدال میکند (همان جا).

جلوه منفی جدال در فرهنگ دین تحت عنوان مراء مطرح شده است. مراء به معنی جدال، خصومت و منازعه طرفینی است که هر دو طرف بر حرف خود پای میفشارند و میخواهند آن را به کرسی بنشانند (این منظور، ج 15، ص 278). بر اساس روایات حتی مراء بر سر مطلب حق هم مذموم دانسته شده است (کلینی، 1367ش، ج 2، ص 300). امیرمؤمنان علی(ع) در این باره توصیه حکیمانه ای به کمیل بن زیاد دارد آنجا که میفرماید: ای کمیل از مراء بپرهیز که اگر چنین کردی، سفیهان را به سوی خود تحریک میکنی و برادری را از بین میبری (مجلسی، 1403ق، ج 77، ص 268). با این تفاسیل میتوان راهبرد ترک مجادله و مراء را به عنوان یکی از راهبردهای مهم همگرایی تلقی کرد. پرهیز از مراء پرهیز از خطا و دوری از عوامل زوال وحدت است.

#### 3-4- رعایت ادب و احترام گذاشتن به مقدسات مخاطب

احترام متقابل در گفتگو نخستین شالوده ای است که سبب کاهش نفرت و تنش در بین اقوام و ملل مختلف میگردد. چنانکه خداوند خطاب به مسلمین میفرماید: "وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ؛ و آنهایی را که جز خدا مدّخوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد" (انعام 108) در شأن نزول -آیه گفته شده: مسلمانان بتهای کفار را ناسزا میگفتند و آنان در مقابل، به خدای متعال ناسزا می

گفتند که خداوند مسلمانان را از این عمل نهی کرد (طبري، 1412ق، ج 5، ص 310). نتیجه آنکه: در کلام باید از بی‌عفتی و سوء تعبیر اجتناب شود و به خصم و مقدسات او توهین نگردد.

دیگر از روشهای احترام متقابل، پرهیز از نفرت و دوری گزیدن از هرگونه خشونت و تندیهای افراطی است. آیه "لَئِن تَـلَـهْمُـمْ وَ لَـوْ كُـذِّبَتْ فِطْرَتُهُمْ أَلْقَيْنَاهُم بِالْأَقْلَابِ لَا نَذْفَعُهُمْ" (سوره بقره، آیه 175) پس به (برکت) رحمت الهی، با آنان نرمخو شدی، و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده میشوند" (آل عمران 159) که در باره پیامبر اکرم(ص) نازل شده است ناظر بر این روش است. «فظ» در لغت به معنی کسی است که سخنانش تند و خشن است و «غلیظ القلب» به کسی می‌گویند که سنگدل باشد و عملاً انعطاف و محبتی نشان نمی‌دهد زیرا این دو کلمه گرچه هر دو به معنی خشونت است اما یکی غالباً در مورد خشونت در سخن و دیگری در مورد خشونت در عمل به کار می‌رود و به این ترتیب خداوند اشاره به نرمش کامل پیامبر(ص) و انعطاف او در برابر افراد نادان و گنهکار می‌نماید (طبرسي، 1372ش، ج 1، ص 526).

### 3-5- افزایش صبر و تحمل

دشمنان اسلام را طیفهای وسیعی شکل میدادند. این طیفها در انگیزه‌های خصومت و نیز برخوردها یکسان نبودند، برخی بنیاد و اساس خصومت بودند چونان سران کفر اما برخی دیگر انسانهای فرودست فکری و اجتماعی بودند که در تور نامرئی سران کفر گرفتار آمده و به اذیت و آزار انبیاء می‌پرداختند. پیامبر(ص) در برابر جریان فرودست و طیف ناآگاه، صبر پیشه میکردند و جواب بدی را با بدی نمی‌داد. چنانکه خداوند تبارک و تعالی خطاب به نبی اکرم(ص) می‌فرماید: "و نیکی با بدی یکسان نیست. (بدی را) به آنچه خود بهتر است دفع کن؛ آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می‌گردد. و این (خصلت) را جز کسانی که شکیبا بوده‌اند نمی‌یابند، و آن را جز صاحب بهره‌های بزرگ، نخواهد یافت" (فصلت 34 - 35). قرآن کریم هنگامی که روش ملایمت و مسالمت را برای ما برمی‌گزیند به نتایج عملی این روش اشاره می‌کند که دشمنان را به دوستان تبدیل می‌کند که در اندیشه و عمل با تو هماهنگ شوند. سپس در پی آن به این امر اشاره می‌کند که این روش به شکیبایی زیاد و ایمانی قوی نیاز دارد، چرا که این روش در برخورد با برتری طلبی دشمن و مشکلات مبارزه، اعصابی قوی و انعطاف پذیري شخصیت را می‌طلبد. افزون بر آن، خداوند در سوره رعد، صبر و استقامت برای جلب خشنودی پروردگار در برابر تمام مشکلاتی که در مسیر اطاعت و ترک گناه و جهاد با دشمن و مبارزه با ظلم و فساد وجود دارد (مکارم شیرازی، 1374ش، ج 10، ص 188) را از ویژگی خردمندان شمرده و آن را در کنار اقامه نماز و پرداختن انفاق ذکر میکند: "وَ السَّـدِّـيْنَ صَّـبِرٌ وَّ اِبْتِغَاءَ وَجْهِهِ"

رَبِّهِمْ ° وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ ° وَ أَنْفَقُوا ° مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا ° وَ عَلَانِيَةً ° :  
آنان که به طلب ثواب پروردگار خویش صبر پیشه کردند، و نماز گزاردند و در نهان و آشکار از آنچه به  
آنها روزی داده ایم انفاق کردند" (رعد 22).

زندگی رسول خدا (ص) بهترین گواه بر این مدعاست. چنانکه ابن جوزی می نویسد: بردباری، تحمل و  
گذشت با وجود قدرت بر انتقام، صبر بر مصیبت ها همان چیزی است که خداوند پیامبرش را بر آن تربیت  
کرد و به او فرمان داد: "خُذِ الْعَفْوَ ° وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ ° وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ° .  
گذشت پیشه کن، و به (کار) پسندیده فرمان ده، و از نادانان رُخ برتاب" (اعراف 199) در این آیه  
خداوند به سه رفتار از رفتارهای رهبر در جامعه اشاره میدارد. مفسران عفو را به معانی آسان  
گیری (زمخشری، 1407ق، 2/189)، فض (ابن کثیر، 1419: 3/480)، عدم تجسس (طبری، 1415: 9/104)، چشم پوشی  
و گذشت از گنهکاران و رفق و مدارا با مؤمنین (قرطبی، 1364: 7/345) ابراز کرده اند. در روایتی از  
امام صادق (ع) عفو به معنی وسط میباشد (کلینی، 1367: 4/53). علامه طباطبایی این معنی را با مضمون  
آیه، مناسبتر و از نظر معنا جامع تر میدانند چرا که در این صورت شائبه تکرار از عبارت " وَ  
أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ °" نیز رفع خواهد شد (طباطبایی، 1417: 8/497). "عرف" نیز به معنای هر  
فعلی است که عقل و شرع نیکو بودن آن را تأیید میکنند و عقلا آن را قبیح نمیدانند (طوسی، بی  
تا، 5/62) پس مقتضای عبارت " وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ °" این است که اولاً به تمامی معروفها و نیکبها  
امر کن طوری که خود امر کردن هم به نحو معروف باشد (طباطبایی، 1417: 8/497) و در نهایت بیان  
میدارد " وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ °" این دستور بهترین و نزدیکترین راه است برای خنثی کردن  
نتایج جهل مردم و تقلیل فساد اعمالشان است؛ زیرا بکار نبستن این دستور و تلافی کردن جهل مردم،  
بیشتر مردم را به جهل و ادامه جحی و گمراهی و امده دارد (همانجا). نکته قابل ذکر آنکه احترام  
متقابل در گفتگو و اجتناب از تکفیر و تفسیق از روشن ترین ملزومات پذیرش اعتدال و نخستین شالوده  
ای است که سبب کاهش نفرت و تنش در بین اقوام و ملل مختلف میگردد. تجربه ثابت کرده است اگر  
مناظرات دینی و کشمکشهای فکری از مسیر اعتدال و رعایت اخلاق نقد، خارج شوند ثمره ای جز افزایش  
دشمنی، بغض و در نهایت جنگ و خونریزی ندارند. چنانکه خداوند خطاب به مسلمین میفرماید: وَ قُولُوا °  
لِلَّذِينَ اسَاسُوا عَلَیْكُمْ حُسْنًا (بقره 83). این آیه اشاره به يك اصل انسانی دارد زیرا در این صورت، کرامت انسان  
حفظ و رابطه همکاری و دوستی او در میان مردم تقویت میشود و انزجار و نفرت از آنها دور  
میدگردد (مغنیه، 1424، ج 1، ص 142).

از دیگر ارکان مهم در تمدن نوین اسلامی، اعتدال گرایی است. اعتدال از عدل گرفته شده و به معنای حد وسط چه در کمیت و چه در کیفیت است و هر آنچه متناسب باشد، گویند اعتدال یافت (ابن منظور، 1414، ج 11، ص 433). عنصر اعتدال چنان در اسلامی بودن امت نقش کلیدی و اساسی دارد که خداوند بزرگ از یکسو کتاب آسمانی اش را کتابی راست و به دور از هر گونه کژی و اعوجاج دانسته (نک: کشف 2-1) و از سوی دیگر امت اسلامی را امت میانه رو مینامد (نک: بقره 143). جهت گیری تربیت اسلامی اینگونه است که انسانی معتدل در همه وجوه تربیت کند. همانگونه که لقمان به فرزند خود چنین سفارش میکند: وَ اَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ (لقمان 19). برخی اندیشمندان "مشی" را به معنای راه رفتن گرفته و گفته اند: یعنی در راه رفتن خود میانه رو باش (زمخشری، 1407، ج 2، ص 497؛ قطب، 1412، ج 5، ص 2790) لکن برخی دیگر مفهوم آیه را عام گرفته و "مشی" را به معنای روش و رفتار دانسته اند. بنابراین آیه شریفه به طور عموم به اعتدال در روش و رفتار دعوت میکند (گازر، بی تا، ج 7، ص 271، بقاعی، بی تا، ج 6، ص 21). این عنصر که بر همه شئون و ساحت‌های حیات، سایه افکنده است به طوری که ریشه بسیاری از انحرافات فردی و اجتماعی را میتوان در عدم رعایت اصل اعتدال دانست به تعبیر دیگر تندروی‌ها و کندروی‌ها عامل تشدید اختلافات و مانع حرکت در مسیر اهداف و آرمان‌های بلند جوامع محسوب میگردد. از این رو اسلام به عموم مسلمانان سفارش میکند که این مهم نه تنها در حوزه فردی برای همه ضروری است بلکه وقتی در حوزه اجتماعی قرار میگیرد، اهمیت بیشتری یافته و با وارد شدن در حوزه سیاست ضرورت آن دو چندان میشود چرا که تند روی حاکمان به طور مثال در کنترل آزادی‌های فردی یا اجتماعی و عدم تضارب آراء، موجب دیکتاتوری و استبداد و در نهایت به تخریب و نابودی جامعه و امت منجر میگردد. قرآن نیز هرگونه برون رفت از اعتدال را سبب فساد و تباهی دانسته و بیان میدارد: "وَلَا تَطْغَبُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ" (شعراء 152-151). مسرفین عبارتند از کسانی که از مرز حق تجاوز نموده، از حد اعتدال بیرون شده‌اند (طوسی، بی تا: ج 8، ص 50). بنا به سخن قرآن این افراد به فساد در زمین پرداخته و قصد اصلاح ندارند. در نگاه علامه طباطبایی عالم هستی و تمام اجزای آن با نظامی که در آن جاری است به سوی غایات و نتایج صالح پیش میرود، در عین حال هر يك از اجزای عالم راهی جداگانه دارند غیر از آن راهی که سایر اجزاء دارند، بدون اینکه به خاطر افراط و تفریط به کلی از آن منحرف شود، در غیر این صورت در نظام طرح شده خللی روی میدهد و به دنبال آن، هدف آن جزء و هدف همه عالم رو به تباهی میگردد. ایشان بر این باورند، بیرون شدن يك جزء از هدفی که برایش ترسیم شده و تباهی آن نظمی که برای آن و غیر آن لازم بوده، باعث میشود سایر اجزاء با آن هماهنگی نکنند و در عوض با آن بستیزند، اگر توانستند آن را به اعتدال بکشانند در غیر این صورت نابودش نموده تا صلاح خود را حفظ نموده و عالم هستی را بر قوام خود باقی بگذارند. وی در ادامه یادآور میشود، انسانها که جزئی از اجزاء عالم هستی هستند نیز از این کلیت مستثنی نیستند، اگر بر طبق آنچه که فطرتشان به سوی آن هدایتشان میکند رفتار کردند، به

آن سعادت‌ی که بر ایشان مقدر شده مدبررسند و اگر از حدود فطرت خود تجاوز نمودند یعنی در زمین فساد راه انداختند، خدای سبحان به قحط و گرفتاری و انواع عذابها و نعمتها گرفتارشان مدبرکند تا شاید به سوی صلاح و سداد بگرایند (طباطبایی، 1407: ج 15، ص 431-430).

این مدعا در خطابه‌های فراوان قرآن مبنی بر دستور به اعتدال و یا عتابهای آن مبنی بر چرایی کنار نهادن اعتدال آشکار است. نگاه عمیق به آیه *أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ*: آیا آن کس که نگویند بر روی افتاده راه مدبررود، هدایت یافته‌تر است یا آن که بر پای ایستاده و بر راه راست مدبررود؟ (ملک 22) بیانگر آن است که قرآن مخاطبان پیامبر(ص) را به دو گروه تقسیم نموده است نخست مشرکان متعصب و هدایت ناپذیر که خداوند آنها را به کسانی که واژگونه راه میروند تشبیه کرده و در مقابل، کسانی که طبق برنامه مکتب اعتدالی قرآن اعتقادات و اعمال خود را تطبیق میدهند و به سهولت به مقصد اصلی خود نائل خواهند شد و هرگز به ضلالت و گمراهی و حیرت محکوم نخواهند شد (مغنیه، 1424: ج 7، ص 381). آیه *كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنِ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ*: خدا گزافکار شکوآورنده را این گونه گمراه مدبرسازد (غافر 34) به گونه ای دیگر به این حقیقت اشاره دارد چنانکه از هم نشینی مسرف کنار مرتاب برمی آید که از پیامدهای اسراف و زیاده روی، شک و ریب در حق است که با عنایت به سیاق، آیه بیانگر آن است که گمراهی به دنبال اسراف و تجاوز از حدود الهی است و به دنبال آن شک در حقانیت رسولان و تزییع حق آنان میباشد. به تعبیر دیگر انسان هرگاه از عنصر اعتدال غفلت کند، حجت بیرونی نیز از هدایت آدمی عاجز شده و انسان به شک و گمراهی دچار گشته و در نهایت گرفتار عذاب الهی میگردد (نک: آل عمران 112).

نکته قابل ذکر آنکه در تمدن اسلامی، غلو درباره پیشوایان دینی که از مهمترین سرچشمه‌های انحراف در ادیان آسمانی و از مصادیق خروج از اعتدال به شمار می‌آید، شاهد نمی باشیم. در سوره نساء خداوند مسیحیان را مورد مذمت قرار میدهد که با غلو در حق مسیح(ع) سبب تحریف در دین گشتند و میفرماید: *أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ* *إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَذَّبْتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ*: (نساء 171). آیه با اشاره به نکاتی چون عیسی (ع) فرزند مریم (ع)، فرستاده خدا، مخلوق خداوند که به مریم(ع) القاء شد (نک: کشف 109) و در نهایت روحی که از طرف خدا آفریده شد، اشاره به مخلوق بودن مسیح دارد که هر یک در حکم دلیلی بر ابطال تثلیث و الوهیت مسیح (ع) میباشد در این باره به روایتی از امام سجاد(ع) بسنده میکنیم که فرمودند: یهودیان به علت علاقه شدید به عزیز او را پسر خدا دانستند و مسیحیان نیز از شدت علاقه به حضرت عیسی(ع) او را پسر خدا

دانستند در حالیکه عزیر و مسیح از ایشان برائت جستند و آنان نیز پیروان آنها نبودند همچنین گروهی از شیعیان از شدت محبت به ما، ما را از حد خود فراتر بودند در حالیکه نه آنان از ما هستند و نه ما از آنان (مجلسی، 1403، ج 25، 28).

### 3-7- هم اندیشی و مشورت

یکی از راهکارهایی که برای تحقق تمدن اسلامی مد نظر است، مشورت و هم اندیشی است، زیرا خرد استعدادی است که با علم و تجربه افزایش مییابد (تمیمی، 1407، ج 1، ص 85). بنای تصمیم گیری در اسلام نیز بر مشورت و تبادل نظر در امور و پرهیز از خودرأیی و استبداد است و در قرآن کریم از چنان جایگاه ویژه ای برخوردار است که در آن سوره ای به نام "شوری" وجود دارد که در آن مشورت از مهم ترین مسائل و از جمله فرایض و از ویژگیهای مورد تشویق و تأکید به شمار آمده و در کنار استجابات دعا، نماز و انفاق مطرح شده است: "وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛ و آنان که دعوت پروردگارشان را پاسخ میدگویند و نماز میدگزارند و کارشان بر پایه مشورت با یکدیگر است و از آنچه به آنها روزی داده ایم انفاق میکنند" (شوری 38). در آیات مورد بحث، سیاق کلام به گونه ای است که شورا به عنوان یک امر زود گذر و موقت نمی باشد بلکه به عنوان یک برنامه مستمر در همه کارها برای مؤمنان مطرح است (قطب، 1412، ج 5، ص 3165)، سنت رسول خدا (ص) نیز مؤید این امر میباشد (ابن هشام، 1424، ج 2، ص 272) چرا که با وجود عصمت پیامبر (ص) و ارتباط با منبع وحی و داشتن اندیشه کامل و نیرومند، بنا به دستور خداوند به مشورت و نظر خواهی از اصحاب، مأمور میشود (نک: آل عمران 159). بر این اساس هیچ خردمندی نیست که خود را بی نیاز از مشورت ببیند. لذا بر خردمندان و صاحب نظران امت اسلامی است که در مورد اختلافات پیش آمده به گفتگو و تعامل بنشینند و آرای صاحب نظران را بر آرای خود بیفزایند و از خرد دیگران برای تصمیم گیری به درستی استفاده کنند. از علی (ع) در این باره چنین نقل شده است: هر کس با عاقلان و خردمندان مشورت کند به راه راست و پیروزی دست مییابد (تمیمی، 1407، ج 2، ص 204). بدین ترتیب مشورت، به راه درست و شیوه محکم پیروزی رهنمون ساخته و اقدامی در جهت اصلاح و درست کردن کارها و راهی به سوی همگرایی است.

تمدن اسلامی تمدنی است که مؤلفه‌های آن بر محور آموزه‌های قرآن و متکی بر سنت نبوی باشد. انسان در این تمدن به عنوان موجودی برگزیده در مقام خلیفه الهی و طایف خطیری را بر عهده دارد و در تکاپوی رسیدن به قرب الهی و رضایت خدا همه مراحل رشد و تعالی را طی میکند چنین تمدنی با رویکردی همه جانبه به جایگاه انسان در نظام هستی و روابط عینی او با مبدأ و معاد و ارتباط عمیق میان زندگی مادی و معنوی بشر دیدگاهی جهانی و فرا ملیتی داشته که میتواند جهت تعالی و پیشرفت فرد و جامعه در حوزه‌های معرفتی، فرهنگی، اقتصادی و سایر حوزه‌ها از آن بهره جست. پیروزی انقلاب اسلامی ایران نقطه عطفی در جهان اسلام معاصر به شمار می‌آید که پس از گذشت قرون متمادی، آرمان تشکیل حکومت اسلامی را محقق کرد و چشم اندازی نو در برابر دیدگان دیگر ملتهای مسلمان گشود و مسأله‌ای به نام تمدن نوین اسلامی را مطرح کرد. دشمنان این تمدن برای مقابله با این جریان از انواع راهکارها، ابزارها و عوامل مادی و معنوی خود استفاده میکنند تا بتوانند این حرکت را با چالش مواجه کرده یا حداقل از تأثیرات آن بکاهند؛ از این رو قرآن کریم اختلاف و تفرقه را از عوامل مهم انحطاط و فروپاشی تمدنها و جوامع بشری و اتمهای دینی میداند. از منظر قرآن خودبینی و خودمحوری، جهل و ناآگاهی، بکار نینداختن عقل و اندیشه در امور که پیامد آن پیروی کورکورانه از گذشتگان و تعصبات و خرافات است، همچنین مرء و جدال، توهین به مقدسات مخاطب، صبر و تحمل ضعیف و عدم مشورت را از عوامل شکست یا عقیم ماندن تمدن اسلامی بر می‌شمارد لذا خداوند راههای رسیدن به چنین تمدنی را در تهذیب نفس و رعایت تقوی، افزایش علم و دانش و بکارگیری عقل و اندیشه و رعایت اخلاق اسلامی میداند.

## منابع

الف- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، دار القرآن الکریم، قم، 1376ش

ب- نهج البلاغه، ترجمه: محمد جعفر امامی و محمد رضا آشتیانی، مؤسسه مطبوعاتی هدف، قم،

1367ش

1- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت،

1415 ق

2- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، طرح نو، تهران، 1376ش

- 3- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير ، بي جا ، بي تا
- 4- ابن عطيه، عبدالحق، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، دار الكتب العلميه، بيروت، 1422ق
- 5- ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغه، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، قم، 1404ق
- 6- ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمرو، تفسير القرآن العظيم، دار الكتب العلميه، بيروت، 1419 ق
- 7- ابن منظور، لسان العرب، دارصار، بيروت، 1414ق
- 8- ابن هشام، ابو محمد عبد الملك، سيرة النبوية، تحقيق سعيد محمد اللحام، دار الفكر، بيروت، 1424ق، 2003م
- 9- بقاعي، ابراهيم بن عمر، النظم الدرر في تناسب الآيات و السور، دارالكتب العلميه، بيروت، بي تا
- 10- بني هاشمي، سيد محمد، درآمدي بر تربيت عقلاني، مركز فرهنگي انتشاراتي منير، تهران، 1389ش
- 11- پژوهنده، محمد حسين، آسيب شناسي وحدت اسلامي، اندیشه حوزه، سال سيزدهم، شماره 67-68
- 12- تسخيري، محمد علي، بيداري اسلامي چشم انداز آينده و هدايت آن، مجمع جهاني تقريبات مذاهب اسلامي، تهران، 1387ش
- 13- تميمي الامدي، عبد الواحد، غرر الحكم و درر الكلم، مؤسسه اعلمي للمطبوعات، بيروت، 1407ق
- 14- ثعلبي نيشابوري، ابو اسحاق احمد بن ابراهيم، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، دار

- 15- جان احمدي، فاطمه، تاريخ فرهنگ و تمدن اسلامي، دفتر نشر معارف، تهران، 1387ش
- 16- جعفري، محمد تقی، فرهنگ پیشرو، فرهنگ پسر، انتشارات علمي و فرهنگي، تهران، 1373ش
- 17- حراني، حسن بن علي بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، جامعه مدرسين، قم، 1404ق
- 18- دلشاد تهراني، مصطفي، سيره نبوي، سازمان چاپ و انتشارات دريا، 1383ش
- 19- رازي، فخرالدين محمد بن عمر الخطيب، تفسير كبير، دار الاحياء التراث العربي، بيروت، 1420ق
- 20- راغب اصفهاني، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقيق نديم مرعشي، دار الكتب العربي، بي جا، بي تا
- 21- زمخشري، محمود بن عمر، الكشاف عن حقايق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل في وجوه التأويل، دارالتب العربي، بيروت، 1407ق
- 22- سبحاني، جعفر، تفسير صحيح آيات مشكله، مؤسسه امام صادق، قم، 1371ش
- 23- سعیدی روشن، محمداقر، زبان قرآن و مسائل آن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، 1389ش
- 24- شهرستاني، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تصحيح و تحقيق سيد محمد رضا جلالی نائینی، انتشارات اقبال، 1361ش
- 25- طالقانی، سيد محمود، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران، 1362ش
- 26- طباطبایي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، دفتر انتشارات اسلامي جامعه، مدرسين حوزه علميه قم، قم، 1417ق

- 27- طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان، انتشارات ناصر خسرو، تهران، 1372ش
- 28- طبري، ابي جعفر محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن، دار المعرفه، بيروت، 1412ق
- 29- طوسي، ابو جعفر محمد بن الحسن بن علي، التبيان في تفسير القرآن، دار احياء التراث العربي، بيروت، بي تا
- 30- طيب، سيد عبد الحسين، اطيح البيان في تفسير القرآن، انتشارات اسلام، تهران، 1378 ش
- 31- عياض، ابوالفضل عياض بن موسي، الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، تحقيق علي محمد الجاوي، دارالكتب العربي، بيروت، بي تا
- 32- قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، 1364ق
- 33- قطب، سيد بن بن ابراهيم شاذلي، في ظلال القرآن، دارالشروق، بيروت، 1412 ق
- 34- كليني، ابي جعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافي، تصحيح علي اكبر غفاري، دارالكتب الاسلاميه، تهران، 1367ش
- 35- گازر، حسين بن حسن جرجاني، جلاء الازهار و جلاء الاحزان، مصحح: محدث جلال الدين، نشر دانشگاه تهران، بي تا
- 36- لاهيجي، محمد بن علي، تفسير قرآن، تحقيق: مير جلال الدين حسيني ارموي، دفتر نشر داد، تهران، 1373 ش
- 37- مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بيروت، 1403 ق
- 38- مصطفوي، سيد حسن، التحقيق في كلمات القرآن، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، تهران، 1360ش

39- معین، محمد، فرهنگ فارسی، امیر کبیر، تهران، 1371ش

40- مغنیه، محمد جواد، الکاشف، دارالکتب الاسلامی، قم، 1424ق

41- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیه، تهران، 1374 ش

42- میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تحقیق: علی اصغر حکمت،

انتشارات امیر کبیر، تهران، 1371 ش

